

و خدايي که در اين نزديکي است الاي اين شب بوهاي آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

قرار بر اين بود که فارسي ۲ هم مثل فارسي ۱، خيلي مختصر و خلاصه باشد. اصلا دوست نداشتم که وارد جزئيات بشويم و تمام مطالب را يک به يک توضيح بدهيم. اما چه توان کرد؛ که گاهي قلم سرکشي مي کرد و به هر جايي سرک مي کشيد و ما را هم به دنبال خود مي کشاند.

امسال خط من درس را تفسير دادم. تا چشم دانش آموزان به اين نوع خط عادت نکند شايد تيريني ناخودآگاه باشد براي خوش خطي. اگر چه در نهايت تلفيقي شد.

بر خلاف سال هاي قبل که آمدند و «ورد» درس را گرفتند - که کار خوبي هم کردند - اما اشکالات و نظرات خودشان را نگفتند؛ امسال بکار بزرگوار ما خانم «سليسي» از بناب لطف کردند اشکالات بسياري را بر طرف کردند. خواه تايپ و خواه بعضي مطالب را که من بي تفاوت از کنارشان رد شده بودم. و تشويق ها و هيکيري هاي خانم خوش نظر سر کرده محترم اسان آ. ش. بياد لگرم کننده بود. از بچ محبتي دين نور زيدند. ما ما باشند.

زمان زيادي صرف کرديم. گاهي واقعا خسته کننده مي شد. مخصوصاً وقتي مي گفتند: «مي خواهيد چه کار؟ انواع کتاب هاي زرد و رنگي کار را اسان کرده اند!! چه خودتان را دچار زحمت مي کنيد؟» اين جملات، هميشه محنتي را دو چندان مي کرد.

شايد يکي از دلايل اين جزوه، در نهايت، حزينه انگي است که براي بعضي از دانش آموزان خواهد داشت. مخصوصاً شايد به دست آن دانش آموزي برسد که خدای ناکرده از داشتن معلم فارسي هم محروم است.

احمد رمضان زاده

www.my-dars.ir

و خدايي که در اين نزدیکی است / لای این شب بوهای آن کج بلند

فارسی یازدهم

ستایش

لطف خدا

۱- به نام چاشنی بخش زبان ها / حلاوت سنج معنی در بیان ها

قلمرو زبانی:

چاشنی بخش : مقدار ترشی که به غذا می زنند. / آنچه بر تأثیر سخن بیفزاید. (مرکب)
حلاوت سنج : شیرینی بخش. / بیان : زبان آوری

قلمرو ادبی:

مجاز : « زبان » از « سخن » / حس آمیزی : چاشنی بخش زبان ها / حلاوت سنج بیان ها
مراعات نظیر : زبان / بیان / چاشنی بخش / حلاوت سنج

قلمرو فکری:

به نام آن خدای سخنم را آغاز می کنم که یاد او تأثیر سخن را زیاد می کند / و کلام را شیرینی می بخشد

۲- بلند آن سرکه او خواهد بلندش / نژد آن دل، که او خواهد نژدش

قلمرو زبانی:

نژد : افسرده ، پست ، خوار / ش : نقش مفعولی

قلمرو ادبی:

تکرار : بلند / نژد / مجاز : « سر » مجاز از « وجود » / واج آرایی : ن / مراعات نظیر : دل / سر / تلمیح : تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ

قلمرو فکری:

خداوند هر کسی را بخواهد عزیز می کند و هر که را بخواهد خوار و ذلیل می سازد

۳- در ناله احسان کشاده ست به هر کس آنچه می بایست داده ست

قلمرو زبانی:

احسان : نیکی کردن ، بخشش کردن

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر : در ، گشودن / اضافه استعاری : در احسان (احسان مانند خانه ای است که در دارد) / واج آرایی : س

قلمرو فکری:

خداوند در احسان و بخشندگی اش را به روی همه باز کرده است و به هر کس آن چیز را که لازم و شایسته ی او بوده، بخشیده است.

۴- به ترتیبی نهاده و صنع عالم / که فی یک موی باشد بیش و نی کم

قلمرو زبانی:

نهاده : ماضی نقلی (نهاده است)

قلمرو ادبی:

تضاد : بیش / کم / کنایه : « یک موی » کنایه از « چیز بسیار اندک »

قلمرو فکری:

خداوند جهان را طوری آفریده است که همه چیز در جا و اندازه خود است و هیچ چیز کم و زیاد آفریده نشده است.

و خدايي که در اين نزديکي است / لای این شب بوی پای آن کج بلند...

۵- اگر لطفش تیرین حال کردد ، هم ادبار اقبال کردد

قلمرو زبانی:

قرین : همراه / ادبار: پشت کردن ، بدبختی / اقبال : روی آوردن، پیش آمدن، طالع، خوشبختی

قلمرو ادبی:

تضاد: ادبار / اقبال

قلمرو فکری:

اگر لطف خداوند شامل حال کسی شود همه بدبختی های او تبدیل به خوشبختی می شود

۶- و کر توفیق او یک سونند پای نه از تدبیر کار آید نه از رای

قلمرو زبانی:

حذف به قرینه لفظی فعل « آید » در مصراع دوم

قلمرو ادبی:

تشخیص : پای نهادن توفیق / کنایه : « پای یک سو نهادن » کنایه از « همرا نبودن » / جناس: پای / رای / تناسب: رای ، تدبیر

قلمرو فکری:

اگر لطف خداوند شامل حال بنده اش نشود دیگر از دست اندیشه و عقل ، کاری بر نمی آید و انسان از انجام هر کاری ناتوان است.

۷- خرد را کر بخشد روشایی بسازد تا ابد در تیره رای

قلمرو زبانی:

تیره رای : وندی - مرکب

قلمرو ادبی:

تلمیح : يُخْرِجُوهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ / تضاد: روشنایی، تیره / مراعات نظیر: خرد ، رای /

کنایه : «تیره رای» کنایه از « گمراهی »

قلمرو فکری:

اگر خداوند راه عقل را روشن نسازد و راه درست را نشان ندهد همیشه عقل در نادانی می ماند.

۸- کمال عقل آن باشد در این راه که گوید نیستم از بیچ آگاه

قلمرو زبانی:

گوید: بگوید (مضارع التزامی)

قلمرو ادبی:

تشخیص: عقل بگوید. / تناقض: کمال عقل بگوید آگاه نیستم / استعاره : « این راه » استعاره از « درک و معرفت »

قلمرو فکری:

زمانی عقل انسان در راه شناخت و معرفت به کمال می رسد که اقرار به ناگاهی بکند.

فرهاد و شیرین ، وحشی بافقی

و خدايي که در اين نزدیکی است / لای این شب بو پای آن کج بلند...

درس یکم

نیکی

۱- کبی روبهی دید بی دست و پای فروماند در لطف و صنع خدای

قلمرو زبانی:

یکی : اسم مبهم / فروماند: تعجب کرد / صنع : آفرینش ، آفریدن

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر: دست و پا / لطف و صنع / کنایه : بی دست و پا بودن کنایه از ناتوانی .

قلمرو فکری:

شخصی روباهی را دید که بی دست و پا بود (ناتوان بود) ؛ از آفرینش و لطف خداوند تعجب کرد...

۲- که چون زندگانی به سسرمی برد؟ بدین دست و پای از کجا می خورد؟

قلمرو زبانی:

چون: چگونه / به سر بردن : سپری کردن

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر : دست و پا / کنایه : به سر بردن

قلمرو فکری:

که چگونه زندگی می کند و با این ناتوانی چگونه غذا می خورد؟

۳- در این بود ویش شوریده رنگ که شیری برآمد، شغالی به چنگ

قلمرو زبانی:

در این بود : در این فکر بود / شوریده رنگ : آشفته حال / برآمد: بیرون آمد / به چنگ : شکار کرده

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر : شیر و شغال (هر دو حیوان هستند) / تضاد : شیر و شغال (قدرتمندی و ضعف) / کنایه : به چنگ آوردن

قلمرو فکری:

شخص درویش پریشان حال در این فکر بود که شیری آمد در حالی که شغالی را شکار کرده بود

۴- شغال نگون بخت را شیره خورد باندا نخس، روباه از آن سیر خورد

قلمرو زبانی:

نگون بخت : بدبخت (صفت مرکب)

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر: شغال و روباه / جناس ناقص: شیر و سیر / کنایه : نگون بخت بودن

قلمرو فکری:

شیر شغال بیچاره را خورد و باقی مانده آن را روباه خورد

۵- دگر روز باز اتفاق افتاد که روزی رسان قوت روزش بداد

قلمرو زبانی:

دگر روز : روز دیگر (ترکیب وصفی) / اتفاق افتاد: رخ داد / روزی رسان : خداوند (صفت فاعلی مرکب مرخم = روزی رساننده).

قوت: رزق ، روزی / ش: مضاف الیه (روز او)

و خدايي که در اين نزدیکی است / لای این شب بو پای آن کج بلند...

قلمرو فکری:

این اتفاق (شیری شغالی را شکار کرد) روز دیگر هم رخ داد؛ خداوند روزی روباه را به او رساند
۶- یقین، مرد را دیده، بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد

قلمرو زبانی:

یقین: ایمان قلبی به قدرت خدا که در آن شک راه داشته باشد / دیده: چشم / بیننده: آگاه، هوشیار / شد: رفت /
تکیه کرد: توکل کرد / را: فک اضافه (بدل از کسره. دیده مرد)

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر: دیده و بیننده / کنایه: بیننده کردن (آگاه کردن) / ایهام تناسب: دیده: الف (چشم ب) رؤیت شده (در این
جا منظور «چشم» است

قلمرو فکری:

یقین، چشم مرد را آگاه ساخت و رفت و به خداوند توکل کرد
۷- کز این پس به کنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پستان به زور

قلمرو زبانی:

کز این: که از این / نشینم: می نشینم «مضارع اخباری» / کنج: گوشه / نشینم: مضارع اخباری / مور: مورچه / نخوردند:
فعل ماضی در معنی مضارع اخباری «نمی خورند» / پیل: فیل / به زور: زورمندی

قلمرو ادبی:

تضاد: مور / پیل / جناس: مور، زور / تشبیه: من مانند موری به کنجی می نشینم و کاری نمی کنم

قلمرو فکری:

از این به بعد من مانند مورچه ای در گوشه ای بی کار می نشینم چرا که فیلان (زورمندان) نه به زور بازوی خود روزی به دست
می آورند بلکه خداوند روزی آنها را می رساند. (به دست آوردن روزی به زور و توانمندی نیست)

۸- ز نخندان فرورد چندی به چیب که بنخشنده، روزی فرستد ز غیب

قلمرو زبانی:

ز نخندان: چانه / ز نخندان به جیب فرو بردن: به تفکر فرو رفتن و کوشش نکردن / جیب: یقه، گریبان / بخشنده: خداوند بخشنده

قلمرو ادبی:

کنایه: ز نخندان به جیب فرو بردن / جناس: جیب / غیب / تلمیح: ان الله هو الرزاق

قلمرو فکری:

مدتی تلاش نکرد به این امید که خداوند رزق و روزی را از غیب می فرستد.

۹- نه بیگانه تیمار خورش نه دوست چو چمکش، رگ و استخوان ماند و پوست

قلمرو زبانی:

تیمار خوردن: غم خوردن / ش: مضاف الیه. (جهش ضمیر: تیمارش) (رگش - استخوانش - پوستش)

چنگ: انگشت، وسیله موسیقی

قلمرو ادبی:

تضاد: بیگانه / دوست / مراعات نظیر: چنگ، رگ، استخوان، پوست / تشبیه: شخص مانند چنگ لاغر و نحیف شده بود /

جناس: دوست / پوست / ایهام تناسب: چنگ: الف (نوعی ساز ب) انگشت دست. در این معنی با رگ و استخوان و پوست

تناسب دارد که مورد نظر شاعر نیست.

و خدايي که در اين نزديکي است / لای این شب بوهای آن کج بلن

قلمرو فکری :

هیچ کس به فکر او نبود و او غمخواری نکرد، مانند چنگ لاغر و نحیف شده بود.

۱۰- چو صبرش مانند از ضعیفی و هوش زد دیوار محرابش آمد به گوش:

قلمرو زبانی :

ش: در صبرش « متمم » است برای او صبر نماند ؛ در محرابش « مضاف الیه ، جهش ضمیر » ز دیوار محراب به گوشش آمد / محراب: جای ایستادن پیش نماز در مسجد

قلمرو ادبی :

دیوار محراب : مجاز از عالم غیب / جناس: هوش ، گوش

قلمرو فکری :

وقتی صبرش تمام شد از عالم غیب ندایی را شنید

۱۱- بروشیر درنده باش، ای دغل مینداز خود را چو روباه شل

قلمرو زبانی :

دغل: حيله گر، فریبکار (در اصل کسی که چیزی را برای گمراهی خریدار تغییر می دهد) / شل: لنگ ، بی پا / درنده : صفت فاعلی

قلمرو ادبی :

تشبیه : تو مثل شیر درنده باش. / مراعات نظیر ک شیر و روباه

قلمرو فکری :

ای مرد فریبکار برو مانند شیر درنده باش مانند روباه تنبلی نکن.

۱۲- چنان سعی کن که تو مانند چوشیر چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

قلمرو زبانی :

سعی : تلاش ، کار / مانند: بماند، مضارع التزامی / وامانده : باقی مانده /

قلمرو ادبی :

جناس: شیر / سیر / تشبیه : تو همانند شیر باش تا چیزی از تو بماند

قلمرو فکری :

چنان زندگی کن که مانند شیر از تو غذایی برای دیگران باقی بماند، روباه نباش که از باقی مانده دیگران استفاده کنی (تلاش کن)

۱۳- بخورتا توانی به بازوی خویش که سعت بود در ترازوی خویش

قلمرو زبانی :

بخور : بهره مند شو / سعی ات بود در ترازوی خویش : نتیجه کوشش تو به خود تو بر می گردد

قلمرو ادبی :

مجاز : بازو مجاز از « نیرو ، توانایی » / استعاره : سعی (سعی مانند وزنه ای است که در ترازو قرار می گیرد)

کنایه : مصراع دوم (نتیجه کوشش تو به خود تو بر می گردد) / تلمیح : لیس للانسان الا ما سعی

قلمرو فکری :

از توانایی خودت استفاده کن چرا که به اندازه سعی و تلاش خودت ، بهره مند خواهی شد. (هر که نان از عمل خویش خورد /

مَنْت حاتم طایي نَبْرَد)

و خدايي که در اين نزدیکی است / لای این شب بوهای آن کج بلند...

۱۴- بکیر ای جوان، دست درویش پیر نه خود را پنهان کن که دستم بگیر

قلمرو زبانی:

دست بگیر: یاری کن / درویش: فقیر / نیفکن: ناتوان نشان نده /

قلمرو ادبی:

تضاد: جوان / پیر / تکرار: دست / کنایه: دستم بگیر کنایه از «یاری کن» / نیفکن: کنایه از «ناتوان نشان نده»

قلمرو فکری:

ای انسان سعی کن به دیگران کمک کنی نه این که خود را ناتوان نشان بدهی تا دیگران به تو کمک کنند.

۱۵- خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

قلمرو زبانی:

بخشایش: (بن مضارع «بخشا» + ش) عفو کردن، درگذشتن، عفو کردن و رحم کردن /

قلمرو ادبی:

بیت تمثیل است / مراعات نظیر: خدا، خلق، بخشایش و بنده / تلمیح به حدیث «المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده»

قلمرو فکری:

خداوند نسبت به آن بنده لطف و بخشش دارد که دیگران از وجود او در راحتی و آسایش هستند.

۱۶- گرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون، همتانند بی مغز و پوست

قلمرو زبانی:

گرم: لطف و بخشش / دون همتان: فرومایگان / بی مغز و پوست: بی مغز و تنها پوست

قلمرو ادبی:

مجاز: سر مجاز از «وجود» / مجاز: مغز مجاز از «فکر» / مجاز: پوست مجاز از «ظاهر» / تضاد: پوست و مغز / مراعات نظیر:

سر، پوست و مغز

قلمرو فکری:

انسان های عاقل و دانا، بخشنده هستند / زیرا که بی اراده ها و راحت طلبان اهل اندیشه نیستند و تنها پوست و ظاهری از انسان بودن را دارند.

۱۷- کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای

قلمرو زبانی:

سرا: خانه دو سرا (دو دنیا) / بیند: فعل مضارع اخباری. «می بیند» / نیکی: خوبی / رساند: برساند، مضارع التزامی

قلمرو ادبی:

استعاره: سرا / تلمیح: فمن يعمل مثقال ذره خیرا یرّه؛ الدنيا مزرعه الآخره

قلمرو فکری: کسی در دو دنیا (دنیا و آخرت) نیکی می بیند که به بندگان خدا نیکی برساند بوستان، سعدی

و خدايي که در اين نزدیکی است / لای این شب بوهای آن کج بلند...

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- معنای واژه های مشخص شده را بنویسید:

معيار دوستانِ دغل روز حاجت است	قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب	صائب	حیدر کر- فرور
صورتِ بی صورتِ بی حدّ غیب	ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب	مولوی	کریمسان- تته
فخری که از وسیلتِ دون همّتی رسد	گر نام و ننگ داری از آن فخر ، عار دار	اوحدی	پتی و فخر و مایگی

۲- برای کاربرد هریک از موارد زیر، نمونه ای در متن درس بیابید.

پیوندهای هم پایه ساز: یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و نگه بر آفریننده کرد

پیوندهای وابسته ساز: زندان فرورد چندی به چب که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

۳- معانی فعل « شد » را در سروده زیر بررسی کنید:

گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت	قطره باران ما گوهر یک دانه شد	تبدیل شد
منزل حافظ ، کنون بارگه پادشاست	دل بر دلدار رفت ، جان بر جانانه شد	رفت

۴- معنای برخی واژه ها تنها در جمله یا زنجیره سخن قابل درک است.

با استفاده از شیوه های زیر ، به معنای هر یک از واژه های مشخص شده، دقیق تر می توان پی برد:

الف) قرار گرفتن واژه در جمله:

- ماه طولانی بود. - ماه تابناک بود.

ب) توجه به رابطه های معنایی (ترادف ، تضاد ، تضمّن و تناسب)

- سیر و بیزار تراوف - سیر و گرسنه تضاد

- سیر و پیاز تناسب - سیر و گیاه تضمّن

اکنون برای دریافت معانی هر یک از واژه های « دست » و « تند » به کمک دو روش بالا ، چند جمله مناسب بنویسید.

او در نخعی دست و پامی زد: تناسب مثل سرکه ، تند و ترش بود: تناسب

دست و قدرت او گشت انگیز بود: تراوف اسب تند و تیزی آمد: تراوف

با هم دست و پنجه نرم می کردند: تضمّن خدا فرمود بسیار تندی داشت: تضمّن

گاهی دستش را می گیرد گاهی پایش را: تناسب و تضاد تراوف و تضاد تضاد رحرو آن نیست که که تند و که آهسته رود: تضاد

www.my-dars.ir

قلمرو ادبی:

۱- از متن درس ، دو کنایه بیابید و مفهوم آن ها را بنویسید.

زندان به چب فروردن: گوشه گیری کردن / دست کسی را گرفتن: چک کردن / که سخت بود در ترازوی خویش: تیجه اعمال را می بینی

۲- در بیت زیر ، شاعر ، چگونه آرایه جناس همسان (تام) را پدید آورده است؟

با زمانی دیگر انداز ای که پندم می دهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست سعدی

چک: یکی از سازهای سیمی که به وسیله انگشتان نوازته می شود. چنگ: پنجه، مجموعه انگشتان.

و خداینی که در این نزدیکی است / لای این شب بوهای آن کج بلند...

۳- ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.

چرا تو مانند روباه و مانند باشی؟

شب اداست شبیه و جبر شب

۴- در این سروده، « شیر » و « روباه » نماد چه کسانی هستند؟

شیر: قدرتمند و شجاع
روباه: ضعیف و محتاج

قلمرو فکری

۱- معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید. انسان های حائل و دانا، بخشوده، مستند / زیرا که بی اراده و اوراحت طلبان اهل اندیشه نیستند و تنها پوست و

ظاهری از انسان بودن را دارند.

۲- درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید:

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد

یقین، سب می شود که انسان پرده کمان و خیال را کنار بزند و به آگاهی و بصیرت برسد

۳- برای مفهوم هر یک از سروده های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.

۱۱ بیت - رزق هر چند بی گمان برسد / شرط عقل است جستن از درها / سعدی

- سحر دیدم درخت ارغوانی / کشیده سر به بام خسته جانی

۱۵ بیت - به گوش ارغوان آهسته گفتم / بهارت خوش که فکر دیگرانی / فریدون مشیری

۱۳ بیت - چه در کار و چه در کار آزمودن / نباید جز به خود، محتاج بودن / پروین اعتصامی

۴) در باره ارتباط معنایی متن درس و مثل « از تو حرکت، از خدا برکت » توضیح دهید.

تبسلی کوشش می شود و باید تلاش کرد.

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

و خدايي که در اين نزديکي است الاي اين شب بوهاي آن کج بلند...

گنج حکمت

همت

موري را ديده که به زور مندي کسرت و ملخي را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: « اين مور را بينيد که به اين کراني چون مي کشد؟ »

مور چون اين بشنيد بخنديد و گفت: « مردان، بار را به نيسروي همت و بازوي حمت کشند، نه به قوت تن. »

بهارستان

قلمرو زباني:

زور مندي: وندي (زور + مند + ي)

کمر بسته: آماده شده (وندي - مرکب « کمر + بست + ه »)

گراني: سنگيني

حمت: مردانگي ، جوانمردي

قلمرو ادبي:

تشخيص: بازوي حمت (حمت مانند انساني است که بازو دارد)

کتاب بهارستان اثر « جامي » شاعر قرن نهم است که به تقلید از کتاب « گلستان » سعدی نوشته شده است. اين کتاب هم نظم

است هم نثر.

مای دارس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir